چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴
۰۱۴
شماره ۴۴۱۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

وضعیت شناسی اقتصاد و اجتماع در نسبت با وضعیت تحریم و مذاکره در گفت‌وگو با حمید دهقانیان، مدیر اندیشکدهٔ مطالعات ایران

سبک زندگی، سیاست را تغییر می‌دهد

عاطفه صادقی - سپهبد عباسپور
گروه ایده حکمرانی

حمید دهقانیان، پژوهشگر و مدرس دانشگاه در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با اشاره به تجربه‌زیست جامعه ایرانی در شرایط تحریم، مسئله‌نمای مصرف و ایجاد هویت اجتماعی مبتنی بر مصرف در جامعه ایرانی را به‌عنوان یکی از نتایج تغییر گفتار سیاسی و نقوذ گفتار اقتصادی شکل‌گرفته پس از انقلاب اسلامی برمی‌شمارد که از عوامل بسترساز پررنگ شدن ایده مذاکره در بدنه اجتماعی و حروز عمومی است. متن کامل گفت‌وگو با این استاد دانشگاه را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

ما تاریخ بلندی در بحث مذاکره داریم و خصوصاً دوره مصدق به بعد، مردم ایران تجربه مذاکره و تحریم را به عینه زیسته‌اند. با توجه به شرایطی که کشور به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی داشته است به نظر می‌رسد که تحریم، عتاوره‌هایی را در جامعه ایرانی شکل داد که این عادت‌واره‌ها با شعارهایی مثل ایده مقاومت در جاهایی دچار چالش شده است. آیا ما می‌توانیم از شکاف و گسست عادت‌واره‌های وضعیت تحریمی مردم ایران با خواست و ایده مقاومت صحبت کنیم؟

همان‌طور که فرمودید تقریباً می‌شود گفت که ما بیش از دو قرن است که احداقل در دستگاه سیاست خارجی تحت‌فشار بوده‌ایم. یک مثال مراودات بین‌المللی در نظم سلطانی و چه در دولت مدرن با مذاکره آشنا هستیم. علی‌رغم شباهت‌ها به خاطر موقعیت خاص ایران در قبل از جنگ جهانی اول تا بعد از جنگ جهانی دوم و در امتداد شکل‌گیری یک ژئوپلیتیک خاص در منطقه و همچنین ژئواکونومی خاص به‌خاطر بحث انرژی در منطقه، ما همواره یک میدان مطمیع نظر برای قدرت‌های خارجی بوده‌ایم. با وجود این شباهت‌ها، اما تفاوت‌های خیلی جدی هم به خاطر تجربه زیسته جامعه ایران در مسئله تحریم و هم تفاوت نوع وضعیت و آرایش قوا و نیروهای سیاسی و اجتماعی داشته‌ایم؛ یعنی لزوماً این همانی خیلی ساده در مسئله مذاکرات بوده است. مثلاً می‌بینیم برجام را با ترکمنچای و روبروتر... مقایسه می‌کنند. بحث امروز مذاکره- حتی با مذاکره برجام هم از لحاظ این وضعیتی که هر دو طرف مذاکرات در آن هستند- متفاوت بوده و همین هم است که کیفیت مذاکرات را به شکل دیگری رقم زده است.

مسئله «خواست ملی» در مسئله نفت و شعار ملی شدن صنعت نفت و پیگیری آن و احقاق حقوق ملی برای تبدیل آن به یک آورده ملی با کارشکنی و توطئه انگلیس و ایالات متحده روبه‌رو شد که آن را بر خلاف منافع استعماری می‌دیدند. و آنجا می‌بینیم که در یک تقسیم کار بین‌المللی، ما در فروش نفت تحریم می‌شویم و اتفاقاً مسئله مقاومت روی منافع ملی نمود پیدا می‌کند. این تضاد در تضاد تحریم، خیلی‌ها به واسطه شرایط غیرشفاف می‌توانند به یک رانت یا یک نوع انحصار در واردات یا صادرات برسند. خیلی‌ها از قبل تحریم مناقع قابل‌توجهی داشته‌اند. پدیده بابک خاوری و چای دبش را ببینید. خب مردم می‌گویند سختی تحریم فقط برای ماست و برای دیگران آورده اقتصادی و دانستن امتیازی طلایی است. این مسئله در سرمایه و اعتماد اجتماعی ما تأثیر بسیار منفی داشته است. داده‌های پیمایش‌های سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که از دهه هشتاد یک شیب افت سرمایه و اعتماد اجتماعی در سطوح خرد، نهادی و کلان داشته‌ایم. در این شرایط بی‌ثباتی و رانتیر اقتصادی، تولیدکننده، تنها کارش نمایشی می‌شود. شما به آمار تعطیلی کارگاه‌های تولیدی در این بازه زمانی نگاه کنید. چقدر کارگر بیکار در بخش تولیدی داشتیم و چقدر حجم کالای قاچاق افزایش پیدا کرده است. مجموع همه این مسائل مردم را قانع می‌کند که مذاکره برای رفع تحریم انحصار را از بین می‌برد، شفافیت ایجاد می‌کند و مردم فکر می‌کنند راه کوتاه برای گشایش از طریق رفع تحریم است.

از سوی دیگر ایده مذاکره و رفع تحریم در دولت جناب روحانی تبدیل به محور اصلی سیاست داخلی و خارجی می‌شود. جالب اینکه در کنار ایده مقاومت جمهوری اسلامی، مذاکره و برجام به عنوان درس وارد کتاب‌ها و موضوع انشای ملی شده و آب و خاک و... همه منوط به برجام شد. طوری که این مسئله انگار بزرگ‌ترین فتح الفتح تاریخ ایران بوده است. دشمن این را خوب می‌فهمد. این افول سرمایه اجتماعی ما و انتخابات پیاسرجانبی، ناشی از شکست و سرخوردگی در انتظارات و توقعات است. قرار بود برجام حل المسائل شود ولی وضع اسفناکی را رقم زد. نتیجه آن شکست توقعات و سرخوردگی شویش، کاهش سرمایه اجتماعی و امید و آنومی مضاعف در جامعه بود.

این انومی مقوم ایده مذاکره و بازتولیدکننده آن است؟

بله؛ آنومی وضعیتی است که در آن از یک سو محرومیت نسبی و تمایلات مصرف‌گرایانه به‌شدت توسعه پیدا می‌کند و از سوی دیگر جامعه ظرفیت پاسخ به جبران محرومیت‌ها و برآورده‌شدن تمایلات را ندارد و در یک رقابت فزاینده اقتصادی، اکثر افراد دچار سرخوردگی و ناامنی می‌شوند. تازه این در شرایط اعتدادی عادی است و نه اقتصاد رانتیر ناشی از تحریم و وجود ازدهای خفته‌سری مدنا فساد.

در اقتصاد تحریمی، خیلی‌ها به واسطه شرایط غیرشفاف می‌توانند به یک رانت یا یک نوع انحصار در واردات یا صادرات برسند. خیلی‌ها از قبل تحریم مناقع قابل‌توجهی داشته‌اند. پدیده بابک خاوری و چای دبش را ببینید. خب مردم می‌گویند سختی تحریم فقط برای ماست و برای دیگران آورده اقتصادی و دانستن امتیازی طلایی است. این مسئله در سرمایه و اعتماد اجتماعی ما تأثیر بسیار منفی داشته است. داده‌های پیمایش‌های سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که از دهه هشتاد یک شیب افت سرمایه و اعتماد اجتماعی در سطوح خرد، نهادی و کلان داشته‌ایم. در این شرایط بی‌ثباتی و رانتیر اقتصادی، تولیدکننده، تنها کارش نمایشی می‌شود. شما به آمار تعطیلی کارگاه‌های تولیدی در این بازه زمانی نگاه کنید. چقدر کارگر بیکار در بخش تولیدی داشتیم و چقدر حجم کالای قاچاق افزایش پیدا کرده است. مجموع همه این مسائل مردم را قانع می‌کند که مذاکره برای رفع تحریم انحصار را از بین می‌برد، شفافیت ایجاد می‌کند و مردم فکر می‌کنند راه کوتاه برای گشایش از طریق رفع تحریم است.

از سوی دیگر ایده مذاکره و رفع تحریم در دولت جناب روحانی تبدیل به محور اصلی سیاست داخلی و خارجی می‌شود. جالب اینکه در کنار ایده مقاومت جمهوری اسلامی، مذاکره و برجام به عنوان درس وارد کتاب‌ها و موضوع انشای ملی شده و آب و خاک و... همه منوط به برجام شد. طوری که این مسئله انگار بزرگ‌ترین فتح الفتح تاریخ ایران بوده است. دشمن این را خوب می‌فهمد. این افول سرمایه اجتماعی ما و انتخابات پیاسرجانبی، ناشی از شکست و سرخوردگی در انتظارات و توقعات است. قرار بود برجام حل المسائل شود ولی وضع اسفناکی را رقم زد. نتیجه آن شکست توقعات و سرخوردگی شویش، کاهش سرمایه اجتماعی و امید و آنومی مضاعف در جامعه بود.

این انومی مقوم ایده مذاکره و بازتولیدکننده آن است؟

بله؛ آنومی وضعیتی است که در آن از یک سو محرومیت نسبی و تمایلات مصرف‌گرایانه به‌شدت توسعه پیدا می‌کند و از سوی دیگر جامعه ظرفیت پاسخ به جبران محرومیت‌ها و برآورده‌شدن تمایلات را ندارد و در یک رقابت فزاینده اقتصادی، اکثر افراد دچار سرخوردگی و ناامنی می‌شوند. تازه این در شرایط اعتدادی عادی است و نه اقتصاد رانتیر ناشی از تحریم و وجود ازدهای خفته‌سری مدنا فساد.

وضعیت شعارهایی مثل عدالت و مقاومت در نسبت با ایده مذاکره با توجه به رویکردهای دولت‌های مختلفی که در جمهوری اسلامی داشته‌ایم، چگونه است؟

خاستگاه شعار عدالت از کی مطرح بوده است؟ عدالت از رکن‌های اصلی مطالبه عمومی در انقلاب اسلامی بوده و هدف اصلی حکومت اسلامی هم تحقق عدالت است. اما از کجا تبدیل به یک مطالبه عمومی می‌شود؟ ما از سال ۸۴ و اواخر دولت آقای خاتمی می‌بینیم بحث از مصرف و فضای عمومی اهل فرهنگ مصرفی هستند؛ مهم این است که بفهمیم این بود که بگذار باشد و به آن مست بروند که اگر یک افق و روزنه‌ای ایجاد شود به سمت تحقق تمایلات مصرفی‌شان بروند. «ما بعد از دهه ۷۰» با مشروع‌سازی سبک‌زندگی مصرفی و تجملاتی در فرهنگ عامه می‌بینیم در حوزه رسانه و حتی تلویزیون رسمی، گروه‌های مرجع و... همگی به‌نوعی به دنبال مصرف و تجملند حتی کارگزاران نظام به دنبال آن رفتند و عملاً مشروعیتی نسبت به مسئله فرهنگ مصرفی شکل گرفته است. در نوسازی روانی گفته می‌شود افراد باید از لحاظ روانی به سمت توسعه‌یافتگی تهییج شوند. توسعه‌یافتگی به بعد ۷۰ را جنس توسعه اقتصاد وابسته و مصرفی است. ترویج گفتمان اقتصاد مصرفی و نمایش رفاه‌زدگی و سبک‌زندگی غربی قابل جمع با شعار انقلابی نبود. جامعه از این دوران به بعد شاهد تعارض و دوگانگی ارزشی شد. از لحاظ عینی نیز روزبه‌روز بر شکاف نابرابری اجتماعی و اقتصادی و شدت محرومیت نسبی افزوده شد و عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از دال‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی از وضع مطلوب خود فاصله گرفت. امروزه در سبک‌زندگی برخی مسئولان، در نحوه مواجهه با مسئله زیست متعهدانه و انقلابی و در زیست فرزندان آن‌ها می‌بینیم که مسئله نمای مصرف و رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی به مصرف برند و محصولات و کالاهای خاص به‌اصطلاح لاکچری، الگوی فراغت و رفتار روزمره موج می‌زند. این فاصله در سبک‌زندگی به اعمال مردم اگه اتفاقاً به نمایش هم گذاشته می‌شود، در جامعه به‌عنوان یک دوگانه و تضاد ارزشی مطرح است و به‌عنوان یک عامل کاهنده عینی در سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت عمل می‌کند. هرچند هنوز گفتار سیاسی ما گفتار مقاومت و ایستادگی در برابر غرب است، اما کنترلی از حیث این افسارگسیختگی در چنین عرصه‌هایی نه‌تنها ایجاد نشد، بلکه آمار واردات کالاهای لوکس و مصرفی شدت بیشتری داشته است. به عبارتی ما نیز روی ریل انقلاب مصرفی حرکت می‌کنیم. اینگلهارت در پیمایش تغییر ارزش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که در تمام دنیا کشورها از ارزش‌های بقامحور به سمت ارزش‌های خود بیانگر (ارزش‌های سبک زندگی) می‌روند. این پدیده در جامعه ما هم دیده می‌شود.

اگر در گذشته این گفتار سیاسی بود که حوزه فرهنگ، آماده به دنبال خود می‌کشید، بعد از دهه ۷۰ اتفاقاً اقتصاد میدان‌دار شد و کم‌کم گفتار سیاسی مجبور شد خودش را با حوزه اقتصاد تنظیم کند. البته تلاش‌هایی هم شدید در بازار با تنگی مشروعیت حقیقت علم ملکوت و به‌ویژه مقاومت و انکشن منفی نشان دادند، چه در انتخاب رئیس‌جمهوری با شعاری مانند عدالت و سادرزیستی و چه شورش سال ۸۸ که به معنایی شورش اشرافی‌گری بود. در چنین بستری نابرابری اقتصادی و اجتماعی و احساس محرومیت نسبی در جامعه همچنان تداوم پیدا می‌کند، تدابیر لازم علی‌رغم وجود فرصت‌های نسبتاً مناسب برای بهبود وضعیت تولید و اصلاح ساختار اقتصادی از دست می‌رود تا اینکه با تحریم‌های شدید غرب در اواخر دولت آقای احمدی‌نژاد نه‌تنها طبقه متوسط بلکه طبقه پایین جامعه هم به دلیل نوسانات اقتصادی شدید در بازار یا تنگی مشروعیت مواجه می‌شوند. این وضعیتی اقتصادی پدیده انتخاب نامزدی را رقم زد که با وجود گمنامی و تنها به‌خاطر نشستن در پایگاه خواسته عموم مردم برای رفع معیشت نه از طریق توزیع بهینه منابع و امکانات بلکه به‌نام شعار مذاکره و رفع تحریم و به‌زدن دستان کاسبان تحریم، برنده انتخابات شود و عملاً می‌بینیم «معیشت» به نحوی دغدغه عقب‌مانده‌ایم. این سیاست اقتصادی در دولت آقای خاتمی نیز وجود داشت مسئله حاژ اهمیت اینجاست که این سیاست اقتصاد دارد خودبه‌خود حوزه گفتمان سیاسی- فرهنگی متناسب با خود اینژر رقم می‌زند. وقتی ارزش‌های اقتصادی به نفع سبک زندگی غربی دگرگون شود، طبیعی است که زهد و قناعت در این میان هیچ ارزش‌های دیاسگرایانه‌ای اقتصاد هستند و ما باید به سمت یک نمایش ثروت و منزلت ناشی از آن برویم. نوع تبلیغات آن زمان مثل بانک‌ها برجسته و آن ادعان کرده‌اند در یک تلاوت آنان شماری از مستعمان غیرمسلمان که گاه با زبان عربی آیه‌ایی نه‌اشتند، به اسلام روی آوردند. در سیره ائمه (ع) نیز می‌خوانیم که گاه دهگدان با شنیدن آوای زیبای تلاوت آنان، ساعت‌ها بر در خاستان درنگ کرده و به تلاوتشان گوش فرامی‌دادند. اما جلبه و شیدایی کسانی همچون عمدتالمتألهین که سال‌ها دل به فلسفه سپرده و عمری بین طوقانی یا به شنیدن و خواندن گفتار و نوشتار فیلسوفان مسلمان و غیرمسلمان صرف کرده و آنگاه با ابراز خستگی و تشنگی جانکاه و نیافتن آب حیات در این آبگیر، روی به سوی قرآن و شفای دل‌ها آورده‌اند، از نوع دیگر است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان با دلبستگی و شیدایی عموم مردم مقایسه کرد.

نخست لازم است بپیتیم ملاصدرا چرا در این پاره چه می‌گوید و گریز از فلسفه و رویکرد به قرآن از چه نوع است. آنگاه به این پرسش بیاسی دهیم که چرا او به چنین بازگشتی روی آورده است. صدرالمتألهین در آغاز تفسیر سوره سجده چنین آورده است: «پس از آنکه بیشتر کتاب‌های فلاسفه‌ای را که به دانش و تبحّر اشتهار دارند، مورد دحص و بررسی قرار دادم و در بیشتر نگاشته‌های اندیشوزانی که در برابر پرتگی می‌شود، هرچند بحث پیرامون آن توسط نخبگان از همان دهه هفتاد بروز و ظهور پیدا کرده و خیلی از نخبگان اقتصادی و فرهنگی هشدارها را نسبت به ایجاد یک نابرازی و شکاف اقتصادی داده بودند.

تحلیل علمی آن روزهای تکنوکرات‌ها و عنوان کارگزاران تغییر این بود که بگذار جریان توسعه بچرخد ولو این که عده‌ای در زیر این چرخ له شوند. مانیفست مکتب ناپوران را که بررسی کنید، می‌بینید این سیاست آن زمان برای کشور اتخاذ شده بود. در خاندان آقای هاشمی، رهبر انقلاب فرمودند درست است که پیشرفت‌های زیر ساختی صورت گرفته اما در هدات اجتماعی